

یک روز گیلی گیلی داشت می رفت
 به طرف نی زار. فیل‌ها داد زدند:
 - آن طرف نرو! یک کرگدن عصبانی آن جاست!
 گیلی گیلی جواب داد:
 - کی از کرگدن عصبانی می ترسد؟! :



کی می ترسد؟! گیلی گیلی

● سوسن طاقدیس
 ● تصویرگر: عاطفه ملکی‌جو

گیلی گیلی
 یک فیل بود، چاق و
 تپلی. مثل یک توپ
 قلقلی



گیلی گیلی لنگان لنگان برگشت. فیل‌ها داد زدند:
 - مواظب باش توی گودال نیفتی!

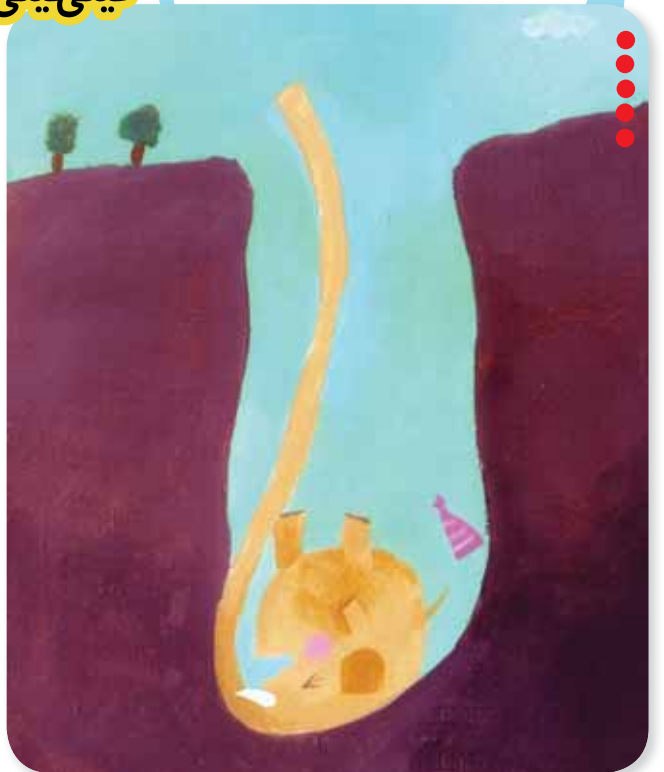
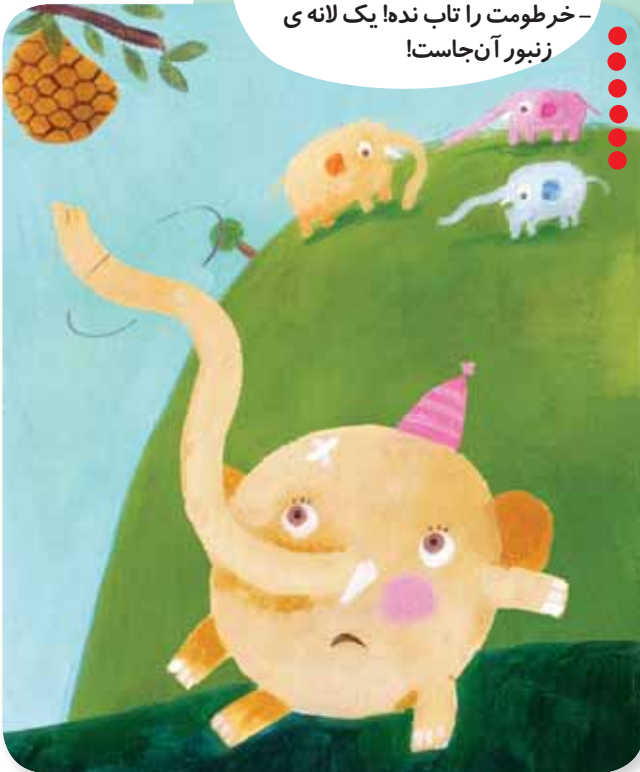


و رفت.....
 کرگدن هم با شاخ تیزش، زد به پای او.

گیلی گیلی

گیلی گیلی گفت:
- کی از گودال می ترسد؟!
و افتاد توی گودال. سرش شکست.

از گودال بیرون آمد.
خرطومش را تاب داد.
- خرطومت را تاب نده! یک لانه ی
زنبور آن جاست!



همه دیدند و آمدند تا او را به بیمارستان
فیل ها ببرند.
- وای، نه... من از بیمارستان می ترسم! می ترسم...
- کی؟!... کی از بیمارستان می ترسد!؟



- کی از لانه ی زنبور می ترسد؟!
اما.....